امروز باسعدى شيراز

ببخشـای و از مکـرش اندیشــه کــن

کــه کارآزمــوده بــود ســالخورد جوانان بـه نیسروی و پیسران بـه رای

چـه دانـی کـران را کـه باشـد ظفـر؟

به تنها مده جان شیرین به باد

وگـر در میـان لبـس دشـمن بپـوش

حین ساخت و ســازه از سوی شهرداری رعایت نشده اســت و در این موضوع، مقصر شهرداری است که بر رعایت استانداردهای ساخت پد در هنگام ساخت نظارت نکرده است.

تند ٔ گویسان در اُدامه گفُته حتی اگر پدهای الگرد استاندارد بودند، بالگردهسای امدادی

بدر شرایط پرواز در آسمان تهران را نداشتند و توان آتش نشانی در امدادهوایی صفر است. گرچـه سـخنان نایــب رئیس کمیســیون

کرچه سسحنان نایب رئیس همیسیون معماری و شهرسازی شورای شهر تهران آمارهای جدیدی است، اما حرفهاو گلایههای تکراری است که ظاهـرا در میان مســـلولان، خریداری ندارد. آن هنگام که نردبان ماشــین آتشنشانی برای نجات افرادی که در ساختمان

در حال سوختن باز نشد، و فرد بیچاره از ترس، خُود را به پایین پرت کرد، باید چارهای اساسی

و در به پیین پرط عرصه یک پردی سطی اندیشــیده می شــد. در هر حال وقتــی نردبان ماشین آتش نشــانی باز نشــود، به بالگردهای امدادی چه امیداست؟

یک خبر | یک نگاه

چو شبب شید در اقلیم دشیمن مایسی

ز تدبیر پیر کهن بر مگرد چـو دشــمن بــه عجــز انــدر آمــد ز در نبایــد کــه پرخــاش جویــی دگــر

به بالگردهای امدادی چه امید است؟

چـو زنهـار خواهـد كـرم پيشــه كــن ز تدبیس پیس کہن بس مگسرد

در آرنـد بنیاد روییـن ز پای

بیندیس در قلب هیجا مفر

چــو بینــی کــه لشــکر ز هــم دســت داد

اگےر بے کناری بے رفتین بکےوش

وگسر خسود هسزاری و دشسمن دویسست

مهندس محمدمهدي تندگويان نايب رئيس کمیسیون معماری و شهرســـازی شورای شهر تهران اعلام کرد: ۹۰ درصــد پدهای بالگرد در ســاختمانهای بلنــد پایتخت غیراســتاندارد

هســـتند تندگویان در گفتوگو با ایسنا، با بیان اینکه واقعا نگران بروز حادثه در ساختمانهای

بلند مرتبه هستیم؛ گفت: هر روز تعداد بساختمانهای بلندمرتبه در تهران افزایش میابدو ظاهرا زندگی در تهران چارهای جز

برای طبقات بیش از هفت طبقه پاستخگو وى با بيان اينكه احداث يد بالگرد مي تواند

برای تامین امنیت ساختمانهای بلندمرتبه راهگشا باشد، گفت: سازمان هواپیمایی کشور

چندسال پیش طی نامه ای استاندارهای ساخت

پدرا به شهرداری اعلام کرده بود اما متاسفانه

در بررسی ها مشخص شد که این استاندار ها در





# خشونت، از تشویش آینده بهوجود میآید



گفته و مواردی را برشــمرده بود که بــُدون آنها، صاد ناممکن است. پیش تر در جاهای دیگر نیز این مطالب

الممكن است پیش آرد رجاهای برغار نیز این مطالب را مطالبه کر داده برای مطالب را می می بدون صلح پایدار جهانی ناممکن است و عدالت هم بدون صلح پایدار جهانی نابراری همان احتیامی و سیاست و اقتصادی و فرقد و گرسستگی وجود دارد، محقق نمی شوده توسل به زور نافتوری باری رسیدی به قدرت سیاستی ماملع حرمت ذائب و گرافت همیه انسیار ها وجود یک حرمت ذائب و گرافت همیه انسیارها و وجود یک حرمت ذائب و گرافت همیه انسیارها و وجود یک

ىسالمتآميز نزاعها،عامل ديگرى در ايجاد صل

پدید آورنده صلح را برشــمردیم، تازه اول مسیر است. باید دنبال عاملی اساسی باشــیم که همه این موارد را به هم پیوند می دهد اصل مســاله، این است که دنبال

که پیش از عصر مدرن هم وجود داشته است. چراکه بی عدالتی، مستقیما واز نظر هستی اجتماعی که قدیم ی و جدید ندارد، تاثیر مستقیم در هستی خاص انسان دارد و با گوشت و پوست و خون احساس می شود. دُر قَـروُن وسَـطَى و دُر شَـرق، مفهومــى بــه نام دموکراســی، حکومــت براســاس مصالــح عامــه یا عقلانیت جمعیی ندار به بلکه جنین جیبزی، کفر و

منفور محسوب میشده است. شــواهد بسیار زیادی هم میتوان آورد که ایــن موضوع، به دلیل بی|طلاعی نبوده است. فارابی و سهروردی که طرح حکومتهای

افلاطونی را ارایه دادند، بی خب رنبودهاند و با غضب از کنار آن ردمی شندهاند، ما مفاهیمی مثل دمو کراسی و حکومتهای مردمی نداریم؛ هر چقدر که گذشتگان برای ما قابل احترام باشند، اما نباید از آنها استطوره مامل اصلی بگردیم که رشته وحدانی این کثرت است و ر ہے۔ ساخت و بگوییم که مثلا آزادیای که حافظ می گوید، نهار امانند سوستاری، به هم متصل کر ده است همان آزادی ای است که در عصر جدید و در لیبرالیسم مطرح می شود. اساسا در آن زمان، مردم، جامعه مدنی به رست پیرستاری به مهاست نیازمند اینک می گویند صلح جهانی، نیازمند عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، نه فقط در و قدر تمدنی، معنایی نداشــته اســت اما بیء همواره وجود داشــته و در نزد همــگان، واجد، دوران مدرن، بلکه برخلاف مفهوم آزادی از دیرباز و از دوران های باستان، مطرح شده است. اگر آزادی سوژه، ۔ بت اما ہے عدالتے ، واضح و روشمنی بوده که همواره با پوست و گوشت و امر جدیدی است، اما عدالتخواهی، مطالبهای بوده ے رہر نخوان حسمی شدہ است. ا

دوران جدید آغاز میشود وامیدهایی جرقه می زند به خصوص در عصر روشنگری در سده هجدهم، مثلا یکــی از اندیشــمندان در زمان بعــداز انقلاب ۱۷۸۹ فرانســه، در دوران بســياًر تاريک و خونبار، در کتاب خود سرشار از اميد به آينده مينويسد: بهزودي زماني فرامی رسید که همه در کنار هم در صلیح و عدالت و

در هر حال، اصل اول و دوم (که صلح بدون عدالت

ناممکن است و صلح در شرایطی که نابرابریهای



### آزادىومحيطزيست دغدغههايي كهيايان ندارد



مُوفقيتٌ وُ تَــرُس بهُ نظــرم دو نقطــه متضاد با همانُد؛ بــه این مُعنی کــه وقتی بــه ترسهایمان فایق بیاییه، موفق می شویم. دغدغه دوم من که اهمیت ش از دغدغه نخست کمتر نیست، محبط; ست است. اوقات ; بادی به در باحهها فکر می کنم؛ دریاچههایی که دارند خشک می شوند و سدهایی که آب آنها را می گیرند و کاری هم از وسستایی سر به به رایی بیرساو و رایمهار دست ما برنمی آید؛ نشستهایم و نگاه می کنیم. آب در کشور ما هدر می رود. از نظر من، نقش مردم در هدر رفتن آب، تقریباصفر است. کشور ما، سالانه اردمترمكعباز منابع مختَّلف (برف، باران و...)، آب دریافت می کند که از این مقدار ۰ میلیارد مترمکعب آن، مصورد بهرهبرداری قرار می گیردو بقیهاش به سبب این که در مناطق دور از مثل درياها، كويرها ياقله كوهمي بارد، قابل بهرهبرداری نیست. از این ۹۰ میلیارد مترمکعب، ۱۹۲ درصد یعنی حدود ۸۳میلیارد مترمکعب صرفُ امور کشاورزی میشود، آن هم نُوعی از

آدمی به دلیــل بهرهمنــدی از طبیعتی خاص ۔ ـائل و موضّوعاتی هـ هر روز یـادر مدت زمان طولانی تر گریبان آدم را می گیرد و ما را به خود مشغول می کند. مسائلی مانندمشکلات اقتصادی مردم، موضوعات شخصی یا مشکلات و معضلات مختلفی کے در حامعه یه مستخبرت و مستخبرت نخستی کے حر ۔۔۔۔ ظهور و بروز داردو۔؛ بیشتر اوقات، افراداز حیث نوع دغدغهمندی ها، بــا هم متفاوتند یکی دغدغه نوع هناعمدندی هاب اهر متفاونند یکی عداعه موضوعات شخصی دار دو دیگری دغدغه موضوعات اجتماعی بامب ابرای من مهم تریب نفشغه، آزادی است. داسستان این است که من درباره دردهای اجتماعی می نویسسم اما وقتی آنهبا را برای چاپ به نشریات می دهم، طوری منتشر می شود که محصولش را نمی شناسم. اشارهام به آفتی به نام خودسانسوری در مطبوعات است.

## کشاو، زی که در زمان کوروش کبیر انجام میشد؛

سبورری به در رض نوروش نبیر ناجام هی سد: پس این مقدار آب هم از دسترس خارج می شود. ۲ تا کادرصد آب هم به مصرف صنعت می رسد و تنها ۳درصد مصرف آب مربوط به آب آشــامیدنی است. حال اگر ما در آبآشــامیدنی صرفهجویی هم بکنیه م عدد قابل توجهی نیست، بنابراین صرفه جویی باید در بخش کشاورزی انجام شود و این کار هم سرمایه گذاری می خواهد، باید برای ری را به این کار، آبیاری را، قطرهای، بارانی یا مهپاش کنیم. در آبیاری مهپاش، باید دستگاهی باشد که آب را به ُ صورت افشــانه بر زمینهای کشــاورزی بپاشدُ تا هدر نرود، برای آبیــاری بارانی نیز باید لولههایی در زمین های کشیاورزی کار گذاشته شود که آب ر را یک قدرت محر که، مثل باران بر زمین بپاشــد و اتلاف را کم کند. آبیاری قطرهای هم نوعی اســت که لولههایی در سطح زمین می گذاریم که در کنار هر درخت یا گیاهان دیگر،منفذی دارد که همان نقُطُه را آبیاری کند. بااین روش ها دیگر زمین کشاورزی را غرقایی نمی کنیم که از بین برود. همه اینهانیاز به سرمایه گذاری دارند تاآن سیستمها کار کنیم؟ تا وقتی که سرمایه کشور خارج می شود و به مصارف دیگر می رسد و بدهکاری های کشورهای دیگر به ما، وصول نمی شـود نمی توانیم هزینه این یه ربه نمار خون علی سود ملی و بیم افزید. سرمایه گذاری ها را بدهیـــم. همچنین تحریمها -که تازه حالا کســانی که تا پیش از این می گفتند سیمی اسـت در کوه دماوند، به این نتیجه ماند که پدر مــردم را در آورده اسـت-\_یکی ز ز مشـکلات اصلی سـر مایه گذاری و توسـعه در كُسُور است. يكسالونيم قبل دوُلت تُصُويب كردُ که ۴۰درصــداز آب حــوزه دریاچهارومیه به خود

دریاچهارومیه اختصاص داده شده و از مصرف کشاورزی اش کم شهود اما تا حالایک قطرهاش

هم تحقّقُ پيداً نكرده چون مشكل اقتصادي داريم واين پروژه هنوز كليد نخورده است. اين روزها را با

ر ی جرب سب بین رورها را با این فکرهاو دغدغه هاسرمی کنم که گویا تمامی هم

مرهاد خاكيان دهكر دى

فاطرتان هست. قديم ترها كتاب مصورش هم بود. ماجــرا از این قرار اســت کــه علی بابا متوجه می شــود چهل دزد بغــداد در غــار مخوفی برای خودشــان گنجی مخفــی کردهاند و بــرو و بیایی راه انداختهانــد کــه بیا و ببین! منتهــا یک چیزی این بین بود و آن هـم رمز ورود به آن غـار بود. از قصه این طور برمی آمد کـه رئیس دزدها روبهروی در غـار می ایسـتاده و می گفتـه کـه:... «کتجد باز کن ایک دقیقا در همین لحظه ورودی غار باز می شد و دزدها به نوبت ورود می کردند تا بین ن همه طلا و جواهر، دلی از عــزا در بیاورند. حالا ان معهد عمر و جوموردایی از صوردار بیووردا. درست یادم نیست، چرا مدام به غار سرمی زدند بــه گمانم هی به مقــدار طلاها اضافــه می کردند. می براید می کند پسر زرنگی بسود، از فرصت علی بایسا هسم کند و خسودش را گوشسه ای از غار وامی گیرد. پنهان مُیشـُود تا دُزدهـا بروند. بعدُ موقع خروج هی به مغزش فشـار می آورد که اسم رمز چه بود؟ فریاد می زند: «لوپیا باز کنا... نخود رمز چه بود؟ فریاد می زند: «لوپیا باز کن!... نخود باز کن!... عدس، ماش... آهای یکی در رو باز کنه!» علی بایا استجرمز را فراموش کرده بود. استجرمز «کنجد باز کن!» بُود و حرف امروز من دقیقا سـر همین اسهرمز است. تمام آدمها توی زندگی باید برای خودشان اسم رمزی داشته باشند، تا وقت گرفتاری دری را برای شان باز کند و البته که هر ۔ کسے چچ و خچ ; ندگی خودش , ا خوب مے داند، پس می تواند یک اســـهرمز برای خودش دستوپا کند؛ منتها بایــد اول از همه با خودش رو راسـت

زندگــی آدم می توانــد، مثلا گــردش در طبیعت، ر سی در سی می می کرد. کتاب خواندن، سینما یا هر چیز دیگری باشد، ولی کارکردش از آن جهت غوغا می کند که در بسته را پیش ذهن آدمی باز می کند این دلمش

## كنجدبازكن!



## اسمرمز دربسته را پیشروی آدمی باز می کند

هرچه وجاهت شخصی تری داشته باشد، کارساز تر

ست. به نوعی هر کسی از جهان، به سهم خودش سهرمزی را کشف کرده که در وقت نیاز به کارش

وقتی به علومی که در صدد کاوش در روان آدمی هستند، دقیق می شـویم، این مسأله خود را عیان

می کند که درد و درمان هر دو در ذهن بشر است. به خاطر همین، هنگام درمان سرگذشت او را با

به تحصو معمین، مصحم درمان سر تحصیت و را بی دقت بررسی می کنند به نوعی در تلاش اند، به فرد یادآوری کنند که اسم رمز تو کو؟ چطور تا این سن متوجه نشدهای که کشفت از جهان چیست و چه

چیزی عامل خوشنودی توست؟ وقتی این عامل، این اسمرمز یا به عبارتی این

رضی بین جسار از مرون خود کشیف کنیمه از آن موقع به بعد هر تلاشی در جهت آن، موجبات شادایی را فراهم می کند. می شود همان لفظ «کنجد باز کن!» که در ادامــهاش تاریک ترین غارهایی را

که در درون بشر متصور هستیم، هم قابلرویت

می کنید و ورود به آنها ممکن می شود. با این طرز تفکر آن شعاری که می گویید: «ناممکن

وجُود ندارد.» قـدرى دسـت يافتنى تر بەنظر

د دیگران هـم نقـش تاثیر گذاری در کشـف آن

اسمرمز برای آدمی بازی می کنند. به عبارتی وقتی یک نفر مدام متصور است که نسبت به اواز

طرف دیگران بدی و ظلم میشود، اسمرمزش هم

می شـود پناهبردن به همین بدبینی ها، ولی وقتی جامعـه اطراف مان را انتخاب کنیــم و هر آدمی را

به حریممان راه ندهیم، به مرور این بدبینی از بین میرود و آنچه میماند، در کی از خود است.

در کی که در مکالمه با دیگرانی خیرخواه، کسب ـده و به شــدت برای ما راه گشاســت. دقیقا در

همین محال هست که در یک شناخت و کشف،

سبین سبی می و می موقع می شویم آن اسهرمز را برای نجات خویش محقق کنیم. آن وقت هر گرهی برایمان با دست

### خیلی دور خیلی نزدیک

اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فقر و گرسنگی، وجود دارد، محقق نمی شود)، یکی هستند. نمی خواهم از

ر -- ی سی وی، پی مستند نعی وهم از دیدگاه مار کسیستی بگویم که اقتصاد، زیرناست، اما اقتصاد، اساسی است. یعنی اگر از خشونت انسان بپرسیم و این که منشاً آن چه چیزی است؟ باید

بگوییم منشأ خشونت از ترس، تشویش، کمداشت و امثال اینها است. این کمداشتها هم روحی است

و هم مادی. اما در وهله اول، مادی است. هر انسانی گر در تنگنایی قرار بگیرد که ناچار باشد برای زنده

ماندن، یک گزینه رامیان دو گزینه، انتخاب کند،

آن جا خشونت آغاز می شود. کمداشت در مرحله نخست، روزی سـه وعده غذا اسـت. مادامی که در

تعسبه روری مست و معاطقه است. انتخابی که در جهان، در دفدغه و تشــویش آینده مادی انسان ها، در حدمعتدلی، صلح ایجاد نشود، خشونت هم وجود خواهد داشــت. البته این انتظار که صلــح جاودان و

صوسه باست. البند این سلطین در شاید جونون و پایدار برای همیشت در جهان بهوجود بیاید، خلاف هستی آنسان است. چراکه در هر شرایطی، شرارات و خشونت پیش می آید. حتی در جوامع بسیار پیشرفته و دموکراتیک، باز هـــم آمار جـــرم و جنایت به صفر

# بدهد، کـه البتـه این درس هـم بـه هیـچ درد زندگی

هیچ وقت نمی شنوید ورزشکاری در حادثهای فجیع حس بویایسی اش را از دست بدهد. اگر کائنات تصمیم بگیرد درسی دردنــاک به مــا انســان ها



درسمن،ازدستدادن آزادی

أيندهمان نخصورد، مثل روز .. روشــن اســت که ورزشکار باید پایش را از دست بدهد، فیلسوف عُقلُس، نقاش چشمش، آهنگساز گوشش و أُشپز زبانش. درس مِن؟ من برشى از «جزءاز كل»

### یکا کاکس»اهل منطقه «تاکسون» آمریکاباوجودنداشتن دو دست، گواهینامه خلبانی خودرا از انجمن هواپيمايي آمريكا دريافت وبه عنوان بهترين خلبان زن بدون دست آمريكا لقب گرفته اس



